

نخستین سخن

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُشْهَدْ أَحَدًا حِينَ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا تَأْخُذَ مُعِينًا حِينَ بَرَأَ النَّسَمَاتِ، لَمْ يُشَارِكْ فِي الْإِلَهِيَّةِ، وَ لَمْ يُظَاهَرْ فِي الْوَحْدَانِيَّةِ، كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ، وَالْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ تَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ، وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِخَشْيَتِهِ، وَ انْقَادَ كُلُّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ مُتَوَاتِرًا مُتَسِقًا وَ مُتَوَالِيًا مُسْتَوْسِقًا، [ثِقًا] وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى رَسُولِهِ أَبَدًا، وَ سَلَامُهُ دَائِمًا، سَرْمَدًا.»^(۱)

با حمد و سپاس خدای حیّ سرمد و با درود و سلام بر پیامبر خاتم -صلی الله علیه وآله- و بر خاندان مطهرش -علیهم صلوات الله اجمعین- سی‌امین شماره معرفت فلسفی را که با استعانت از حضرت حق جل ثنائه و در پرتو فضل و هدایت خاتم اوصیا -صلوات الله علیه- فراهم آمده، به این امید که مقبول ارباب معرفت افتد، تقدیم می‌داریم. اهمّ موضوعات این مجموعه به اختصار از این قرارند:

در مقاله «عالم عقول از منظر ابن سینا و شیخ اشراق» آمده است: برخی بر این عقیده‌اند که سهروردی جز تغییر اصطلاحات، کار دیگری در فلسفه نکرده است و اصولاً اختلاف و افتراقی با مشاء ندارد. این مقاله، با تأمل بر دیدگاه شیخ اشراق درباره عالم عقول و مقایسه آن با دیدگاه‌های ابن سینا، بر این عقیده است که سهروردی در عین آنکه از بستر مشایی بهره می‌برد و خود نخست مشایی بوده است، اما به طور روشن از این مکتب جدا می‌شود. او با توجه به مبانی فلسفی خاص خود، برخی مراتب هستی همچون عالم عقول عرضیه را اثبات می‌کند. علاوه بر این، مراتب مورد اتفاق همچون عالم عقول طولیه نیز در دستگاه سازوار هستی‌شناختی وی تفسیر و تحلیل‌های جدید و مستقلی می‌یابد. هرچند سهروردی در برخی موارد نسبت به ابن سینا کاستی‌هایی دارد، اما در مجموع، تبیین‌های وی در این زمینه دقیق‌تر است.

نویسنده مقاله «حرکت و زمان در مجردات (بر اساس مبانی حکمت متعالیه)» بر این باور است که تقریباً همه حکما در اینکه حرکت و زمان از ویژگی‌های موجودات مادی

بوده و عالم تجرّد و موجودات مجرد کاملاً منزّه و برتر از آنها هستند، اتفاق نظر دارند. اما می‌توان به کمک مبانی حکمت متعالیه و دقت در مفاهیم «مجرد»، «مادّی»، «حرکت»، و «زمان» ثابت کرد که تنها مراتب عالی تجرّد فارغ از حرکت و زمان‌اند و در مراتب نازل «تجرّد»، نه تنها دلیل قاطعی بر استحاله «حرکت» و «زمان» نیست، بلکه با الهام از پاره‌ای آموزه‌های نقلی، می‌توان ادله‌ای بر امکان و وقوع «حرکت» اقامه کرد.

نویسندگان مقاله «تبیین وجودی و معرفتی حسّ مشترک در فلسفه اسلامی»، بر این عقیده‌اند که در حیطه علم‌النفوس فلسفه اسلامی، حسّ مشترک به عنوان قوه‌ای ادراکی مطرح شده است که مفاهیم حسّی، مفاهیم جعلی، و مفاهیم شهودی را ادراک می‌کند. این مقاله، در دو حوزه وجودشناختی و معرفت‌شناختی، به بررسی این حسّ مشترک پرداخته است. فلاسفه مسلمان از دوره ابن‌سینا با طرح مسئله وحدت نفس و تنزّل وجودی قوای نفس به حوزه مفهوم و اسم، به نوعی تقلیل‌گرایی وجودشناختی در باب حسّ مشترک جهت می‌یابند. در این مقاله، در بستر معرفت‌شناختی، ابتدا ادراکات حسّ مشترک به لحاظ حصولی و حضوری بودن بررسی، و سپس با طرح مسئله نمای مطابقت در حکمت سینوی، نگاه ویژه ابن‌سینا به این مسئله تبیین شده است. در نهایت، با طرح نظریه حرکت جوهری از دید ابن‌سینا، چالش فقدان محوریت اطلاقی معرفت از دیدگاه وی تا حدودی مرتفع شده است.

بررسی تاریخی علم حضوری و بازکاوی نگاه فلاسفه گذشته، موضوع بررسی مقاله «پیشینه علم حضوری در سنت فلسفه اسلامی» است. نویسنده با طرح پرسش از اینکه علم حضوری یکی از آموزه‌های جدید فلسفه اسلامی است یا سابقه‌ای دیرین دارد، و در صورت مثبت بودن پاسخ، نقش فیلسوفان گذشته در آن چه بوده است؟ در پی پاسخ در این مقاله برآمده است. روش نویسنده در بررسی این سؤالات، مراجعه به منابع اصیل فلسفه اسلامی و تحلیل آراء فلاسفه مهم این سنت بوده است. نتیجه حاصل از این پژوهش عبارت است از: توجه فیلسوفان - از همان ابتدا - به موضوع علم حضوری و تفکیک آن از علم حصولی، و تحقیق درباره احکام خاص علم حضوری. یکی دانستن تعقل و علم حضوری، از سوی فیلسوفان مسلمان، دست‌کم در برخی از مصادیق، از

دیگر نتایج این پژوهش است.

نویسنده محترم مقاله «نقدهای پوپر و مشکلات ابطال‌پذیری»، معتقد است با اینکه ابطال‌پذیری از دیدگاه‌های تأثیرگذار در فلسفه علم قرن بیستم به شمار می‌رود، اما موفقیت این دیدگاه بیشتر در جنبه سلبی آن یعنی در نقد دیدگاه‌های رقیب است. نویسنده محترم، ضمن بازخوانی نقدهای پوپر بر دیدگاه‌هایی مانند پوزیتیویسم و معینی‌گری، به لوازم نظریه ابطال‌پذیری در نفی علمیت فرضیه تکامل داروین اشاره کرده است.

در مقاله «زیبایی مقید و زیبایی آزاد از نظر کانت»، نویسنده محترم بر این باور است که کانت قوه حکم تأملی (خیال) را قوه ذوق زیباشناختی معرفی کرده است. هنگامی که خیال مستقل از فاهمه و عقل، و بر مبنای اصل غایت‌مندی ذهنی، صورت‌های محض اعیان را انتزاع کند، «زیبایی آزاد» عرضه می‌دارد، و هنگامی که این صورت‌ها را با مفهوم کمال عین همراه سازد، «زیبایی مقید» عرضه می‌دارد. کانت این اتصال را در زیبایی مقید، اتصال خیر و زیبا دانسته است. این نکته، ابهام وسیعی را در تلقی کانت از معنای زیبایی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که برخی از مفسران، زیبایی مقید را زیبایی اصیل ندانسته، بلکه آن را محصول عقل دانسته‌اند. نویسنده محترم در این نوشتار، با تشریح زیبایی آزاد و زیبایی مقید از نظر کانت، و تأکید وی بر استقلال حکم زیباشناختی، نادرستی این تفسیر را نشان داده است.

نویسنده محترم در مقاله «بازخوانی انتقادی آموزه قانون طبیعی در حکمت عملی یونان باستان»، معتقد است که دانشمندان دوره اول یونان باستان، قانون طبیعی را قانونی جهان‌شمول، ازلی، و بی‌همتا می‌دانستند و از آن به عنوان بنیادی‌ترین منبع برای اخذ بهترین معیارهای زندگی بشر یاد می‌کردند. مشکلات معرفت‌شناسانه نسل اول سوفسطاییان تأثیری عمیق در آرای فلسفی نسل‌های بعدی این نحله گذاشت؛ به طوری که در میان آنان، بر سر مسئله اعتبار قانون طبیعی اختلاف نظر پیش آمد. فیلسوفان یونانی که احکام عقل را پایه‌ای ثابت برای معرفت بشر می‌دانستند، از سرسخت‌ترین حامیان قانون طبیعی در دوره یونان باستان به شمار می‌آیند. این مقاله، به بیان انتقاداتی

می‌پردازد که بر آموزه «قانون طبیعی» در دوره یونان باستان وارد است. این انتقادات در دو دسته جداگانه بیان می‌شوند: (۱) ابهام مفهومی قانون طبیعی، ابهام مصداقی آن و نیز ابهام در وجه تسمیه آن در حکمت عملی یونان باستان؛ (۲) انتقادات مختص.

در پایان، ضمن سپاس و قدردانی از همه استادان و فرهیختگانی که ما را در ارائه این شماره نشریه یاری رساندند، یادآور می‌گردم که نقدهای عالمانه و پیشنهادهای مشفقانه ارباب معرفت را، همانند گذشته موهبتی گران بها برای خویش می‌دانیم که می‌تواند بر غنای هرچه بیشتر نشریه بیافزاید.

پی‌نوشت

۱- شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای روز یکشنبه.